

یادی از زنده یاد شاهپور روهینیار قریشی



شهید شاهپور روهینیار قریشی

(1361-1327)

نویسنده: فاروق روشنا

یاد و بزرگداشت خاطرهء مبارزین نبرد آزادی و استقلال افغانستان مرا با به یاد شاهپور روهینیار یکی از سر سپردگان این میهن و یکی از شیفتگان آزادی و استقلال ملی می اندازد. خاطرهء این ابر مرد در هر قدمی و در هر نفسی با من هست.

وقتی دژخیمان خاد او را بردند، زندگی من خالی شد و حالا پوچی و بیرحمی روزگار دلم را می فشرد و احساس می کنم در خلای هولناکی قرار گرفته ام. غم و اندوه سوزناکی دلم را می آزارد و روانم را می خراشد. احساس می کنم این اندوه چقدر سنگین و گسترده و سینهء من چقدر تنگ است.

چنین اندوهی برای کسی قابل درک است که رفیقی، عزیزی، مونس و یا برادری را از دست داده باشد. نویسنده: فاروق روشنا

ناگفته پیدا است که مبارزه در راه آزادی در یک کشور اشغال شده توسط قشون سرخ کار آسان و بی مخاطره ای نبود.

برادرم، زنده یاد شاهپور روهینیار نیز می دانست که این راه پرسنگلاخ و مملو از تهلکه ها است. با آنهم آزادی افغانستان برای او برترین ارزشها بود و می گفت: امر بزرگ بهای بزرگ می طلبد. او در برابر تعهداتش احساس مسوولیت می کرد و با احساس مردم دوستی و عشق به میهن آگاهانه و دلیرانه و با جبین گشاده در یک جنگ آزادیبخش نابرابر گام گذاشت و با سرافرازی شهید شد.

زندگینامهء شخصی

شاهپور روهینیار، در سال 1327 خورشیدی چشم بر جهان گشود، دوران دانش آموزی ابتداییه را در لیسه استقلال و متوسطه و بکلوریا را در لیسه

عالی حبیبیه به پایان و تحصیلات عالی را در سال 1349 در رشته اقتصاد پوهنتون کابل به اتمام رساند. روهینیار متأهل بود و سه پسرش در ایالات متحده امریکا تحصیلات عالی شان را به پایان رسانده و افراد دانشمند و صالح جامعه می باشند.

روهینیار پس از انجام دادن خدمت عسکری به حیث معلم در لیسه تجارت و بعداً عضو پلان وزارت معارف افغانستان انجام وظیفه داد. روهینیار همانطوری که به هنگام معملی اش در لیسه تجارت دانش آموزانش را فراتر از نصاب تعلیمی رسمی بیروح باکنه اقتصاد سیاسی آشنا می ساخت، در زمان ماموریت در وزارت معارف افغانستان در برنامه گزاری معارف کشور بر مبنای اصل تعلیم و تربیتی که در خدمت رفاه مردم و آزادی کشور باشد، سهم شایسته ای ادا کرد.

شرکت در کارزار مبارزاتی

نام خانوادگی شاهپور روهینیار «قریشی» بود، اما نوشته ها و ترجمه هایش را با امضای «روهینیار» بیرون می داد. آثار قلمی شاهپور روهینیار در مجلهء «عرفان» و «آریانا» منتشر شده اند.

روهینیار که به تحول افغانستان به سود رفاه مردم و آزادی و سربلندی کشور ایمان داشت، در همه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنفی سهم برارنده یی می گرفت. روهینیار که از سلامت روانی و جسمی کاملی برخوردار بود، زندگی را دوست می داشت، مرد با احساس مسوولیت و وفاداری نسبت به همسر و خانواده و پدر مهربانی برای فرزندانش رامین جان و رویین جان بود. احمد راتب جان سومین فرزندش هنگامی به دنیا آمد که روهینیار در زندان بود. سلطه خونین استبداد به او مجال نداد تا دست عطفی بر این فرزندش بکشد.

روهینیار، این سرباز خستگی ناپذیر آزادی از نخستین روزهای دانشجویی در میتنگ ها و تظاهرات اعتراضی محصلان پوهنتون فعالانه شرکت می کرد و روز تا روز باورش به دموکراسی و عدالت اجتماعی استوار تر می گردید .

شاهپور رساله دار قلم و دانش بود، از خود محفل سیاسی مستقلی داشت، برخی شبنامه ها و اطلاعیه های جنبش محصلان و معلمان به قلم او نگارش می یافتند.

هم نسلان شاهپور به یاد دارند که او با ابتکار در مظاهرات خیابانی محصلان شرکت می کرد و نفوذ کلامش تا جایی بود که در سال 1966 میلادی به هنگام یاد بود از قربانیان سرکوب خونین اعتراض محصلان و دانش آموزان در سوم عقرب توسط نیروهای امنیتی دولت، سخنرانی پرشور و مدلل او در چوک سپاهی گمنام جادهء میوند موجب آن شد تا برعکس خواست فعالان جناحهای مختلف حزب دموکراتیک خلق که می کوشیدند مظاهرات را مانند سال پار به صوب قبرستان شهدای صالحین بکشانند، مسیر مظاهره به سوی پل باغ عمومی تغییر خورد.

در دهه دموکراسی در کنار سایر جراید آزاد، جریده «شعله جاوید» به امتیاز و مدیریت داکتر رحیم محمودی انتشار یافت. برخی از شخصیت های نیک نام و مبارز روشنفکری نیز در این جریده مقاله و شعر می نوشتند. این جریده چپی بر علاوه سایر مطالب چهرهء سوسیال امپریالیسم شوروی و نوکران بومی اش را نیز افشا می کرد. آشکار شدن تعدیات شوروی بر حقوق ملل مستقل، به ویژه طفره رفتن کرملین از حق مردم الجزایر برای رهایی از استعمار فرانسه، حمله بر مجارستان، لشکر کشی به چکوسلوواکیا و مهمتر از همه شرکت آن کشور در غارتگری سرمایه های ملی افغانستان زمینه های آن را فراهم آورده بودند تا هزاران روشنفکر، محصل و دانش آموز به نشرات این جریده اعتنا کنند و جنبش بزرگی به نام همین جریده در صحنهء سیاسی افغانستان پدید آید. شاهپور روهینیار یکی از همین روشنفکران بود.

اندیشمندی، واقع بینی و جان فشانی در راه اعتقادات درهمه دوره های زندگی شاهپور روهینیار یکی از وجوه انفکاک ناپذیر شخصیت او بود. او که از جنبش انتقادی عظیم دههء شصت خورشیدی تجارب عمیقی اندوخته بود، نمی توانست به بی خیالی و سطح نگری در قضایای سرنوشت ساز افغانستان تسلیم شود. روهینیار تکرار جزمها و شعارهای شعله جاوید را نه تنها مهمل می دانست، بلکه همچنان در تناقض با واقعیات اجتماعی و فرهنگی افغانستان می یافت. روهینیار پنهان نمی کرد که با ادامهء این وضع جنبش شعله جاوید در گرداب بی سرنوشتی و انارشیزم فرو می رود.

شگفت انگیز نیست که چنین نگرانی هایی توسط اندیشمندان مبارز دیگری هم اذعان شده باشند. چنانکه شهید عبدالقیوم رهبر گفته است: «اکنون سیر در آفاق تیوریهای علمی ما را به بینش روشن و ژرف یاری می رساند، باید چراغ بدست پا در سر زمین واقعیت ها بگذاریم و در لاله زار خونین تلاش ها و افت و خیز های انسانی خود، ما دسته گل واقعی برچینیم».

در انتشار جریدهء شعله جاوید شماری از روشنفکران غیر تشکیلاتی مانند مرحوم انجنیر محمد عثمان و آقای محمد اسحاق مضطرب باختری نیز سهم عمده ای داشتند. حتا مرحوم داکتر عبدالرحیم محمودی، صاحب امتیاز و مدیر مسوول این جریده خود به هنگام انتشار این جریده عضو کدام سازمانی نبود. بخش اعظم فعالان و شخصیت هایی که در تظاهرات و متینگهای این جنبش شرکت می کردند، دست پروردهء کدام سازمانی نبودند و با مواضع و برداشتهای مستقل شان در زیر چتر یک حرکت دستجمعی جریانی آرزومندی شان را برای رهایی از استبداد، بیعدالتی و وابستگی ابراز می داشتند. اما «سازمان جوانان مترقی» در پس پرده، نخست به تدریج و بعداً در کل کوشید تا کنترل همه حرکات و سکانات جنبش را در دست گیرد.

شاهپور روهینیار که اصل صداقت، صراحت و شفافیت را پایهء هر گونه اتحاد سیاسی شرافتمندانه میان مبارزان راه مردم و دموکراسی می دانست، از بازیهای دوگانه در سیاست بیزار بوده و آن را تباه کن می یافت. نادیده

گرفتن این اصول هرگز برای او توجیه پذیر نبود. بنابر این او و رفقای گروه مربوطه اش بنا بر اختلافات عقیدتی، ستراتیژی سیاسی و تاکتیکهای مبارزاتی به عضویت «سازمان جوانان مترقی» نپیوستند.

پیمان برای جلوگیری از مستعمره شدن کشور

کودتای ننگین 7 ثور بدون تردید خونبار ترین فاجعه قرن بیستم در کشور ما بود. به قول شهید عبدالقیوم رهبر، شوروی با «کودتای منحوس ثور خواست کشور ما را از موقعیت نو استعماری که تا آنوقت نیز آنرا می چاپید، به مستعمره کامل خود مبدل نماید، مقدرات مردم را لگد مال و ارزشهای مادی (منابع زیر زمینی تا کار ارزان) و معنوی (استقلال، حاکمیت ملی، اجتماعی و فرهنگی) آنها را به غارت برد. وقتی مردم آزاده ما چنگال خونچکان استعمار روسی را در گلوی مقدرات و سرنوشت خود احساس نمودند، برای رهایی از غول استعمار تصمیم به مقاومت تا پای جان گرفتند و به اینصورت جنگ افغانستان در تقابل خونین دو اراده، یعنی اراده استعمار گر روسی و اراده و ایمان خلل نا پذیر مردم افغانستان متولد گردید».

شاهپور روهینیار در جامعه به مثابه یک روشنفکر شایسته و در مسائل سیاسی صاحب نظر شناخته می شد و از شهرت نیکی برخوردار بود. او در سال 1357 مورد پیگرد رژیم دست نشانده قرار گرفت و ناگزیر شد زندگی مخفی اختیار کند. در همین آوان بود که شهید عبدالمجید کلکانی شاهین بلند پرواز آزادی و اسطورهء مقاومت خود را به مخفیگاه روهینیار رساند و دست دوستی و هم‌رزمی به او داد. این دو به همیاری سایر شخصیتها و گروه های میهن دوست تصمیم به تاسیس «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان» گرفتند. روهینیار به پیمانی که با مجید شهید بسته بود وفادار ماند و در تمام فراز و نشیب مبارزه در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی با وی هم نظر و هم قدم عمل کرد. روهینیار رسالتش را شجاعانه و مدبرانه زیر درفش سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ادا کرد و تا پای جان رزمید.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در عقرب سال 1358 مطابق به نومبر سال 1979 میلادی با پخش شب نامه ای با عنوان «فاجعه است و یا حماسه» اعلام موجودیت کرد که به مناسبت انتشار طومار نامهای 13 هزار شهید بدون هر گونه جرم در پولیگوتهای رژیم خلقی نوشته شده بود.

ساما بر عکس تنظیم ها و احزاب سیاسی ساخت پاکستان و ایران، در کابل تاسیس شد و علمبردار آرمانهای مردمی و ملی بود. این سازمان از قلب کشور به نیروهای ملی مقاومت پیام وحدت و همبستگی می فرستاد. این پیامها همه روزنهء امیدی برای مردم رنج کشیدهء کشور شدند.

این سازمان بر عکس اکثر گروه های سیاسی دست اندرکار معتقد به مبارزات جبهه یی در امر آزادی ملی بود. بنابر این شمار هنگفت شخصیت ها و گروه های ملی ای که علیه تجاوز شوروی به افغانستان و باندهای وطنفروش پرچم وخلق بودند به «جبههء متحد ملی» می پیوستند. بدین ترتیب چشم انداز تحکیم پایه های ملی و مردمی جبهه متحد ملی افغانستان روز تا روز فراختر می گردید.

مطابق به تعهدات اعضا در جبهه متحد ملی، آنها با درک وجبیهء ملی خود مبنی بر مقابله با مداخلهء تبهکارانهء روس، خدمت صادقانه و فداکارانه به جبهات، دفاع از دستاوردهای مجاهدت مردم، بر محور هدف مشترک سرنگونی رژیم کودتا و نجات میهن و تاسیس دولت موقت جمهوری اسلامی افغانستان بر پایهء سیاسی جبههء متحد ملی باهم متحد می شوند و در پیشگاه خدا و خلق سوگند یاد می کنند که تا آخرین رمق سنگر آزادی و عدالت اجتماعی را ترک نگویند.

شاهپور روهینیار تا پای جان در سنگر جهاد و آزادی مردانه ایستاد و از نقد زندگی خود در این راه مایه گذاشت.

در همین راستا جریدهء «ندای آزادی» ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان به نشراتش آغاز کرد. در پهلوی مطالب جاندار و کوبنده،

اخبار جبهات مقاومت و اعلامیه ها را به اطلاع خوانندگان می رساند. در بخشی از اعلامیه جبهه متحد ملی افغانستان می خوانیم: «آزادی ملی بدون دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی و گرایش مترقی جز اسارت نوین و ضیاع خونهای ریخته شده پیامدی نداشته و نخواهد داشت».

در جای دیگری از اعلامیه آمده است: «پایمردی جانبازانه و پیشروی نوید بخش جبهات نورستان، کنر، پکتیا، لوگر، هرات، جوزجان، فراه، قندهار، بادغیس، غرجستان و هزاره جات، سمنگان، وردک و فاریاب علی الرغم قساوت وحشیانه روس که بیش از صد هزار اعدامهای پیهم، خانه سوزی و غارت اموال و هتک ناموس مردم، بمباردمان متواتر شهرها و دهکده ها، کشتار بیدریغ کودکان، زنان، جوانان، پیرمردان بیدفاع عطش خونخواری آنها را فرو نمی نشاند».

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص همان زمان خطوط حرکی سیاسی و ملی خود را مطابق به خواسته های مردم و ایجابات زمان تعیین کرده بود. در راس همه مسائل رهبری جبهه متحد ملی متشکل از نمایندگان تمام اقشار، طبقات و اقوام بدون قید و شرط ایدیولوژیکی قرار داشت.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان با بصیرت کامل، به دور از سیاست چپ و راست افراطی و با تکیه روی سیاست های ملی و دموکراتیک و با شناخت عمیق از وجوه فرهنگی مقاومت علیه مهاجمان که در شکل جهاد تبلور یافته بود، مشی های عام و خاص اش را نشانی کرده و قاطعانه برای استقلال کشور و نجات از چنگال سوسیال امپریالیزم مبارزه می کرد.

شاهیپور روهینیار که بر منبای چنین اصولی با شهید مجید کلکانی پیمان بسته بود و برقولش تا پای جان ایستادگی کرد، با جریده ندای آزادی ارگان نشراتی ساما که نعره های رهایی بخش حی علی الفلاح و الله اکبر مجاهدان

در کوه پایه های هندوکش، کوه سلیمان و تیربند ترکستان و پامیر را بدرقه می کرد، همکاری قلمی داشت.

در ندای آزادی آمده است: «ندای آزادی پاسخی است به این ارزشها و آرمانهای راستین ملی. ندای آزادی، ندای همان ملتی است که با اتکا به نیروی خود، اتکا به ایمان خلل ناپذیر در امر پیروزی بر بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان، همین اکنون مرگبارترین ضربات خورد کننده را وارد می سازد.

«مبارزه با اسارت فرهنگی، طرد تفاله های فرهنگی صادراتی بیگانه، دفاع از اصالت های میراث پربار فرهنگ اصیل مردم افغانستان، تجلیل و بزرگداشت از شهدای بخون خفته، صاحب دانش و فرهنگ که بدست دژخیمان روسی بخون در غلطیده اند، در جبهه فرهنگ و هنر از مسوولیت های این سازمان است».

همچنان در جای دیگری از ندای آزادی آمده است: «جریده در جبههء مطبوعات ملی و دموکراتیک از اصل خدشه نا پذیر حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و تاسیس جمهوری اسلامی مردمی از طریق انتخابات آزاد، مساوی، سری، مستقیم، همگانی و دموکراتیک قاطعانه دفاع نموده و قویاً معتقد است که حاکمیت و ایجاد ارگان های دولتی از حقوق مسلم توده های ملیونی ملت افغانستان است».

ساما و متحدانش در جبههء متحد ملی افغانستان که با چنین سیاستهایی در صف مقدم پیکار با متجاوزان و دست نشانندگان داخلی اش قرار گرفته بودند، قلب جیوپولیتیک دشمنان کشور را آماج حمله قرار داده بودند. اقبال این سیاستها در جبهات نبرد، نیروهای ملی بیشتری را بدان راغب می ساخت و پیروزی ای پی پیروزی دیگر به دست می آمد. شخصیت های با اعتبار ملی و سیاسی، استادان پوهنتون ها و روشنفکران آزاد اندیش ندایش را لبیک می گفتند.

این موقعیت باعث می گردید که اشغالگران شوروی و دست نشانندگان بومی شان، بیش از پیش دست و پاچه شوند و جیره خواران پاکستان و ایران از ترس کساد شدن بازار خیانت‌های شان در صدد خلق توطئه و چالش‌های ضد ملی علیه این حرکت اصیل برآیند.

زندان عرصه دیگر مقاومت

در چنین فضای تیره و تاریک و مملو از توطئه و فتنه انگیزی، مجید شهید اسطوره بلند مقاومت ملی به دام دشمنان می افتد و به طور عاجل و بدون کدام محاکمه ای به تاریخ 18 ام جوزای سال 1359 به شهادت رسانده می شود.

به دنبال آن هیئت رهبری ساما به شمول شاهپور روهینیار در سال 1360 زندانی می گردند. دژخیمان خاد پیهام محل زندان شاهپور را تغییر می دادند. بارها اتفاق می افتاد که ما ساعتها تلاش‌های گونه گون به خرج می دادیم و انتظار عبث می کشیدیم تا مگر پیامی از وی به دست آوریم و یا دست کم از لباس‌های تعویض شده اش بوی آن شاخه پرشگوفه دانش و آزادگی به مشام ما برسد. دلهره و هراس از آن لحظه ای که مبادا بگوینداو دیگر نیست، تا مغز استخوان ما تیر می کشید. در بسا موارد این انتظار چنان طولانی می بود که ستاره ها در آسمان غم آلود شهر نمایان می شدند و روز روشن در عقب در زندان پلچرخی، شب تاریک می گردید. بالاخره در روز خونبار صبرا و شتیلای سنبله 1361 شب تاریک ما دیگر هرگز روز نشد و ستاره قطب نمای ما نا پدید گشت. در صبرا و شتیلا صیهونیستها خون فلسطینیها را ریختند و در چنین روزی میهن فروشان داخلی به اشارت باداران روسی شان خون فرزانه ترین فرزندان این کشور بر زمین ریختند و لکه ننگین دیگری بر گهنامه زندگی حقارتبار شان افزودند.

برای بازماندگان زندانیان آگاهی از وضع عزیزان شان در زندانها و در زیر شکنجه دژخیمان بسیار اهمیت دارد. آقای محمد شاه فرهود که خود زندان و

شکنجه را تجربه کرده است تصویر کلی ای از وضع زندانی در چنین حالتی ارائه کرده و می نگارد: «قلب زندانی لنگرگاه بشارت است، قلب زندانی رستنگاه واژه و عبارت است، قلب زندانی عشق و شرافت و سرافرازی برای آینده داران است».

همه همزنجیریان شاهپور روهینیار که جان به سلامت برده اند، اعم از همفکران و مخالفانش از تدبیر، خونسردی و مشورت‌های دور اندیشانه ای که به زندانیان عذاب کشیده می داده است، در شگفت اند. آنها همه در این نقطه متفق القول اند که اندک زندانیان توانسته اند با چنان سلامت و خویشنداری روحی پس از تحمل شکنجه های جانفرسا به مبارزه شان در درون زندان ادامه بدهند. شاه پور روهینیار که به فراست می دانست از مهلکه جان به سلامت نخواهد برد، هیچگاه لحن تهاجمی اش را نسبت به زندانبانان و شکنجه گران از دست نداد.

شاهپور روهینیار یک ماموریت خطیر در پیشرو اش قرار داده بود و آن عبارت بود از حفظ اسرار سازمانی که او بدان تعلق داشت، تا بدین ترتیب ایادی منافع جیوپولیتیکی بیگانگان نتوانند به شخصیتها و نهادهای آزادیخواه از عقب خنجر بزنند. اینکه او به چه بهایی این ماموریت را به پایان رساند خود مسئله ای است که باید از زبان یک زندانی شکنجه شده شنید: آقای محمد شاه فرهود که خود نمونه چنین همزنجیر نجات یافته است، می نویسد: «صد در صد تسلیم شدن و یا صد در صد تحمل درد. در این چرخه متضاد تسلیم شدن یعنی تباهی دیگران و تحمل درد یعنی تباهی خود».

آری، با چنین جانفشانیهایی بود که شکنجه گران نتوانستند حتا یک حرف هم از شاهپور روهینیار بیرون بکشند. از آنها همیشه اصرار و ازوی پیوسته انکار بود. چنانکه در دوسیه شاهپور روهینیار یک قلمدادی هم وجود ندارد.

شاهپور روهینیار در فضای مسموم زندان که با هزار و یک شیوه اطلاعات به خاد درز می کرد، جز با افراد کاملاً قابل اعتماد مسائل سازمانی را

مطرح نمی کرد. این راد مردی ها و مقاومت ها با هیچ حصار پولادینی از چشم آیندگان پنهان نخواهند ماند. چنانکه آقای رزاق مامون پژوهشگر دوسیه های نسبتی زندانیان پلچرخ در این باب می نویسد: «در سالهای مبارزه سرتاسری مردم افغانستان بر ضد اشغال شوروی و ستم تک حزبی، دیکتاتوری دوران جنگ چهره هایی از میان مردان سیاسی وابسته به جریان های سیاسی چپی و راستی در جنگ مخفی اما نابرابر ظهور کردند که امروز در میان ما نیستند-نسل امروز افغانستان. اکثراً با اینچنین سیما های مقاوم و دارای قدرت روانی حیرت ناک که در سالهای دههء شصت خورشیدی در زیر خانه های ادارهء تحقیق با انواع شکنجه های وحشت بار پنجه داده و آخر امر در تاریکی هدف رگبار ماموران مرگ و ترور قرار گرفتند. شمار آنانی که از سالهای پر رنج و هولناک جان به سلامت برده شاهد ایستادگی زبده ترین مردان قرن بیست افغانستان بوده اند، چندان زیاد نیست. وقتی انسان می بیند که این گونه مقاومت گران از میان جامعه مظلوم افغانستان سربلند کرده، جان های شیرین خویش را صدقه آینده انسان این سرزمین کرده اند و امتیاز ابدی اقتدار انسانی را از آن خود کرده اند، از خود می پرسد که افغانستان چرا همیشه سرهای پرشوری را به تاریخ اهدا می کند اما تاریخ ثمره تلخی و درد ناکی را نصیب انسان های بعدی این خطه می گرداند».

سنگ سیاه رازناک آخرین نشانی شاهپور روهینیار

آخرین محل زندان شاهپور روهینیار بلاک اول پلچرخ بود. او از همانجا توسط پایوازی مخفیانه یک قطعه سنگ سیاه مثلث گونه را برای ما فرستاد. بر یک ضلع این سنگ حرف انگلیسی (A) بر ضلع دیگرش حرف (S)، در ضلع سومی حرف (R) و در قاعده اش باز حرف (R) حک شده بود. این سنگ آخرین نشانی آن شهید و سنگ صبوری برای ما بود.

معمای این سنگ به زودی برای ما گشوده شد و آن آخرین ابراز دلبستگی شاه پور روهینیار به انیسه جان همسرش، رامین جان، رویین جان و احمد راتب جان پسران خردسالش بود.

واپسین لحظات روهینیار از زبان یک همزنجیر

شاهپور روهینیار مردی که با سلامت کامل روحی و جسمی آگاهانه پا در کار زار مقاومت ملی گذاشت از انگیزه های احساساتی و کوتاه بینی های سیاسی کاملاً مبرا بود. او نه تنها نمی خواست افغانستان مستعمره شوروی شود، بلکه به هیچ نوع اسارت خارجی تمکین نمی کرد. از همین رو اعلام مشی مستقل ملی در سیاست خارجی از جانب سازمان آزادیبخش مردم افغانستان را هم تجلی یکی از برداشتهای علمی اش می دانست که با واقعیت جیوپولتیکی افغانستان سازگار بود و هم یگانه راهی می دانست که می توانست از دنباله روی قدرتهای بزرگ جلوگیری کند. مبارزه روهینیار علیه دست نشاندگان بومی شورویها یک مبارزه ساده نبود. او از تجربه ای که از تاریخ و عملکرد حی و حاضر حزب دموکراتیک خلق در افغانستان آموخته بود، دیگر نمی خواست هیچ گروه سیاسی یی زیر هیچ اسم و رسم دیگر باز هم سایه شوم یک دیکتاتوری تقدیس شده را برکشور محبوب ما پهن کند. بنابر این مشی دموکراتیک ساما که از واقعیات افغانستان نشأت می کرد، هم برایش یک امر آرمانی بود و هم یک راه حل عملی برای مشکلات پیچیده جامعه افغانستان. پیمان او با مجید شهید و پیوستن اش به سازمان آزادیبخش مردم افغانستان نیز بر همین مبناها استوار بود.

استاد نسیم رهرو در نوشته ای با عنوان «رنج های مقدس»، بخشی از صحبت هایش در زندان با شاهپور روهینیار را چنین بازتاب داده است: «روزی با من راز دلش را در میان گذاشت. از جریان پیوستن و گسستن باساما یاد کرد. او ادعا می کرد که من در آغاز پروسه تشکیل ساما با رفقا

همکاری کردم. جریان مباحثات مرا به این نتیجه رسانید که دیگر نمی توانم با ساما همکاری داشته باشم، چون با برخی از افکار و برداشت های دوستان موافق نبودم. بنابر آن از همان آغاز از ساما فاصله گرفتم. فقط در این اواخر بار دیگر می خواستم با مرکزیت ساما داخل مذاکره شوم که از طرف خاد دستگیر شدم. از او پرسیدم که آینده را چگونه می بینی. در جوابم گفت ما در دوران جنبشهای ملی و دموکراتیک به سر می بریم».

شهادت شاهپور روهینیار

به گفتهء استاد نسیم رهرو شاهپور روهینیار به تاریخ 17 ام سنبله سال 1361 خورشیدی با هفده تن هیئت رهبری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان یکجا از بلاک اول زندان پلچرخ بیرون برده شدند و به دستور اشغالگران روسی و نوکران داخلی شان به شهادت رسانده شدند.

مرگ حق است، مرگ با سرافرازی در راه آزادی کشور، شهادت و بزرگترین افتخاری است که نصیب یک انسان می گردد. مرگ آگاهانه در راه تامین آزادی ملی افغانستان و برقراری دموکراسی و عدالت در کشور جنگزدهء ما هستی جاوید است و برحقانیت راهی شهادت می دهد که مردم افغانستان امروز نیز برای رسیدن به سر منزل صلح و رفاه ناگزیر از پیمودن آن اند. این راه را کسانی چون شهید شاهپور روهینیار با خون شان ترسیم کرده اند. افتخار ابدی بر شاهپور روهینیار و همه کسانی که دور نمای یک آینده مسعود برای زندگان را با چنان جانفشانی هایی روشن تصویر کرده اند.